

# یغما

شماره مسلسل ۱۴۳

سال سیزدهم

خرداد ماه ۱۳۳۹

شماره سوم

## نبرد رنگ

### در افریقای جنوبی

آنچه در این چند ماهه در افریقای جنوبی روی داده، نه هنوز می‌توان عصیانش  
 نامید و نه انقلاب؛ نهیب رعب آوری است برای آنکه و جدانهای خواب آلوده را  
 بیدار کند. مسئله نژاد در افریقای جنوبی جزئی از مسئله بزرگ بشریت است،  
 یعنی پیکار میان ستمگر و ستمکش که اندک اندک به اوج خود می‌رسد و به همین سبب  
 دوران ما یکی از باورترین و خطیرترین دورانهای روزگار خواهد بود.

نزدیک دوازده سال است که سیاست نژادی دولت آفریقای جنوبی در سازمان  
 ملل متحد مطرح است و در طی این دوازده سال نشست و برخاست‌های بسیار صورت  
 گرفته، ساعت‌های بی‌شمار بر سر بحث و جدل سپری شده؛ بحث‌های کم‌حاصل که  
 «آیا این یک امر داخلی است، آیا یک امر خارجی است؟ آیا در صلاحیت سازمان  
 ملل هست؟ آیا نیست؟ آیا صلح جهان را به خطر می‌افکند؟ آیا نمی‌افکند؟»  
 در این مدت نطق‌های فصیح و بلیغی رد و بدل شده، صدها صفحه گزارش و صورت

مجلس نوشته آمده، لیکن هنوز که هنوز است سازمان ملل در جنگل استدلالهای حقوقی سرگردان است و از مرحله « اندرز » و « ملامت » پای فراتر نرفته است.<sup>۱</sup>

فرمانروایان عالم هنوز لجوجانه می کوشند که مسائل بزرگ انسانی را در چارچوب مقررات حقوقی حل و فصل کنند، و این برخلاف طبع زمانه است، و این برخلاف واقعیت های نیرومند و عریانی است که دیگر هیچ استدلال و آیه و قانونی در برابر آنها تاب مقاومت ندارد. آنچه را که ما « حقوق » نامیده ایم در بسیاری موارد خود بندگرانی است بردست و پای بشریت. چه بسا فتنه ها و آشوب ها که از « حقوق » موجود سرچشمه می گیرد، نه از نبودن « حقوق ». دولت آفریقای جنوبی نیز به اتکالی « حقوق » سیاه پوستان را به مسلسل می بندد. او و دوستانش ادعا می کنند که تبعیض نژادی در آن کشور « امری داخلی » است، یعنی امری است که به میل و اراده دولت آفریقای جنوبی بستگی دارد و سازمان ملل متحد را در آن حق مداخله ای نیست. مفهوم این ادعا این است که سه ملیون تن سفید پوست حق دارند که با سه ملیون تن سیاه پوست به هر نحوی که دلخواهشان بود رفتار کنند، زیرا قدرت حکومت و پول و اسلحه در دست آنهاست. اینان هر قانونی به نفع خود دانستند وضع می کنند و هر گونه خواستند به اجراء در می آورند؛ چه، حقوق بین الملل می گوید « نباید در امور داخلی دولت دیگری دخالت کرد ». و دولت نیز بنظر همان حقوق بین الملل « دستگاهی است که خاک کشور را در تسلط خود داشته باشد ».

بدبختانه اتحادیه آفریقای جنوبی تنها نیست. در برخی کشورهای دیگر نیز، بی آنکه بهانه رنگ پوست در میان باشد، همان می گذرد که در آفریقای جنوبی می گذرد؛ منتها خشونت و صراحت دولت آفریقای جنوبی کار او را به رسوائی بیشتری کشانیده. دعوا بر سر چیست؟ اجمال قضیه اینست که یک ملیون و نیم تن مردم

۱ - موضوع تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۸ از طرف نماینده هندوستان در سازمان ملل متحد مطرح گردید و از آن روز تا کنون سازمان ملل تنها به مینا کتفا کرده است که از روش دولت آفریقای جنوبی چندبار اظهار تأسف کند و تغییر سیاست نژادی او را خواستار شود.

انگلیسی نژاد نود و نه درصد از معادن پیرسود افریقای جنوبی را در اختیار دارند. «چهل و چهار درصد از طلا و بیش از نیمی از الماس و اورانیوم دنیا از این معادن بدست می آید» اقلیت هلندی نژاد نیز که شماره آنها بیش از یک میلیون و نیم تن نیست قدرت حکومت و پلیس و ارتش را در دست گرفته اند. می ماند نه ملیون تن بومی و سیاه پوست و هلندی نژادی که در وضعی شبیه به وضع بردگان بسر می برند.

در این حرفی نیست که سیاست تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، بیش از هر چیز انگیزه اقتصادی دارد. همه صاحب نظران و از آن جمله مأموران سازمان ملل متحد که وظیفه تحقیق در این مسئله را به عهده گرفتند، این نکته را تصدیق کرده اند.<sup>۱</sup> به عقیده اینان، سفید پوستان بیم آن دارند که اگر از اعمال فشار و ستم دست بکشند، وضع ممتاز اقتصادی خود را در خطر افکنند و از ناز و نعمت کنونی بی بهره مانند. علت های دیگری نیز بر شمرده شده است؛ چون تبعیض نژادی، عوامل دینی و روانی، که هیچ یک مبنای توجیه پذیری ندارد. از همه عجیب تر نام «تمدن» و ادعای دفاع از «تمدن» است که در این میانه بر زبان آورده میشود. تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی مبتنی بر قانونی است که بنام اپارتید Apartheid شهرت یافته. این قانون که بهتر است آنرا آئینی شمرد، در سال ۱۹۴۸ به ابتکار و کوشش دکتر مالان رهبر حزب ناسیونالیست وضع گردید. اپارتید به معنای جدائی است و مقصود از آن ایجاد جدائی جسمانی در میان ساکنان اروپائی و غیر اروپائی کشور است. بر اثر این قانون خاک افریقای جنوبی به دو منطقه سیاه نشین و سفید نشین تقسیم شد، یعنی در واقع سیاه پوستان و بومیان و مهاجران هندی محکوم به اقامت در نواحی و محله های خاصی گردیدند که از طرف دولت تعیین می شد. خروج از این محله ها مستلزم داشتن شناسنامه یا گذرنامه مخصوصی

۱- مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۹۵۲ طی قطعنامه ای کمیونی را مأمور تحقیق در این موضوع نمود. این کمیسیون از ۱۳ مه تا ۳ اکتبر ۱۹۵۳ در ژنو اقامت گرفت و به جمع آوری شواهد و اطلاعات پرداخت و گواهی چند را به ادای شهادت فراخواند. سرانجام پس از شش ماه بررسی گزارش خود را در ۳۷۲ صفحه به کمیسیون سیاسی خاص سازمان ملل متحد تقدیم کرد.

است. هر انسان غیر اروپائی ناگزیر است که همواره این شناسنامه را که بمنزله سند بردگی اوست، با خود همراه داشته باشد. از نظر اروپائی نژادان این ورقه دارای اهمیت اساسی است، زیرا به کمک آن می‌توانند زندگی سیاه‌پوستان و رفت آمد آنان را تحت نظارت دائم داشته باشند. گذشته از این پلیس به اتکای همین ورقه بهانه می‌یابد که هر آن سیاهان را آزار و تحقیر کند تا مقابدا رنگ پوست و وضع فروتر اجتماعی خود را از یاد ببرند. افراد پلیس گاه و بیگاه به خانه‌های سیاهان هجوم می‌برند تا «ورقه» آنان را بازرسی کنند. مخبر یکی از روزنامه‌های فرانسوی از افریقای جنوبی گزارش داده است که بر سر هم روزی هزارتن سیاه پوست در ماجرای «ورقه» به بهانه‌های گوناگون توقیف می‌شوند و به پرداخت جریمه یا مجازات حبس محکوم می‌گردند. هم‌اکنون بیش از سیصد هزار زندانی سیاسی در افریقای جنوبی وجود دارد. کمیسیون سازمان ملل که در پیش از آن نام برده شد در گزارش خود وضع تبعیض را چنین توصیف می‌کند: «ساکنان غیر اروپائی نمی‌توانند سفیدپوستان را به زنی گیرند. یک هندی نژاد که در ناتال سکونت دارد، بی آنکه اجازه‌نامه‌ای از پیش تحصیل کرده باشد، نمی‌تواند از ولایت خود بیرون رود و به ولایت دیگری از همان کشور پای گذارد. هیچ سیاه پوست نمی‌تواند یک شیشه شراب بخرد. هیچ غیراروپائی نمیتواند در رستورانی غذا طلب کند یا شبی را در هتلی بگذراند (باستثنای چند رستوران و هتل که به افراد غیراروپائی تخصیص یافته‌اند). هیچ سیاه پوستی نمی‌تواند در شهری غیر از شهر سکونت خود کاری بدست آورد. هیچ غیراروپائی نمی‌تواند به عضویت پارلمان انتخاب گردد و حق رأی دادنش محدود و مشروط بشرایطی است.» گزارش باین نتیجه می‌رسد «سران دولتی افریقای جنوبی در آنچه مربوط به حقوق انسانی، آزادی و امکانات زندگی است، روشی در پیش گرفته‌اند که بنحوی فاحشی بر خلاف اصول برابری افراد بشر است. چهار پنجم از مردم آن سامان در چنان ذلت و خفتی بسر می‌برند که وضع آنان به حیثیت انسانی لطمه می‌زند و رشد و شکفتگی وجود آدمی را ناممکن یا بسیار مشکل می‌سازد.»

یکی از انگلیسیان بنام **فلیپ مانسون** که سالها در آفریقای جنوبی سکونت

گرفته است. کتابی در بارهٔ سیاست نژادی سفیدپوستان نوشته<sup>۱</sup> وی در کتاب خود می‌نویسد « برای خارجی ای که بدین کشور پای می‌گذارد مایهٔ حیرت است که می‌بیند هندی‌نژادان درس خوانده که بعضی از آنان فارغ‌التحصیل دانشگاه هستند و درآمد شایسته‌ای نیز از کسب خود دارند، از ورود به سینماهای اروپائی نژادان ممنوع می‌باشند. اینان تنها حق ورود به سینماهایی دارند که فیلمهای آنها برای غیر اروپائیان « مناسب » تشخیص داده شده اند. « همین مؤلف پس از توصیف وضع غیر اروپائیان چنین می‌نویسد « من در آن کشور شاهد اعمال وحشت‌آوری بودم که دلهای مردم حساس را از هر نژادی باشند بدردمی آورد. پس از بیست و پنج سال اقامت در « کپ » هنگامیکه آنجا را ترک می‌گفتم از اینکه مرد سفیدپوستی بودم احساس شرمساری می‌کردم. »

همهٔ کسانی که با وضع افریقای جنوبی آشنائی داشتند، پیش بینی حوادث شومی در آن کشور می‌کردند. لیکن سفیدپوستان افریقای جنوبی خود اطمینان داشتند که وضع موجود تا پانزده سال دیگر می‌تواند ادامه یابد. وقایع این چند ماهه باردیگر نشان داد که سرعت سیر زمانه از حدس و حساب و تقویم آدمیان درمیگذرد و گاه فهم هوشمندترین مردم نیز بگرد آن نمی‌رسد. آشوب اخیر به عنوان اعتراض به قانون گذرنامه آغاز گردید، ولی اکنون سیاهان تنها به لغو گذرنامه قانع نیستند، و در همهٔ شئون تساری حقوق می‌طلبند. نهضت سیاهان بر اثر جدائی جناح جوان حزب « کنگرهٔ ملی افریقائی » از آن حزب اوج گرفت. نوزده ماه پیش، جوانان حزب مذکور که از شکیبائی و نرمی رهبران پیر خود تنگ حوصله شده بودند، از آنان جدائی گرفتند و حزب تازه‌ای بنام « کنگرهٔ هواداری افریقا » پی افکندند. این حزب نفس تازه‌ای در نهضت مردم سیاه پوست دمید. برنامهٔ کار جوانان که در بیانیه‌ای بنام « منشور آزادی » انتشار یافته، به اجمال چنین می‌گوید « اتحادیهٔ افریقای جنوبی به همهٔ کسانی تعلق دارد که در آن زندگی می‌کنند، رنگ پوست آنان هر چه هست گوباش. هیچ دولتی نخواهد توانست در این کشور اعمال حاکمیت

۱ - Philip Manson : An essay on Racial Tension.

کند، مگر آنکه از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار باشد. همه ساکنان این سرزمین حق بهره مندی از زمین، آزادی و صلح دارند. « و با این شعار پایان می یابد «افریقا برای افریقائیان» .

حزب جوان «کنگرة هواداری افریقا» تقاضای برابری حقوق برای همه نژادها دارد و در بیانیته خود وعده کرده است که تا روز پیروزی به نبرد ادامه دهد. اعتصابها و جنبشهایی که در چند شهر افریقای جنوبی برپا شد نشانه آغاز نبرد بود. خبرنگار روزنامه «فرانس ابروانور، هیرنا بلوم برگ، یکی از این جنبشها را که در «کپ» اتفاق افتاده است چنین توصیف می کند: (ابروانور مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۰) «اعتصاب روز دو شنبه آغاز شد و تا چهارشنبه ادامه داشت، هر چند پلیس سپیده دم همه سران سیاه پوست را توقیف کرده بود و پاسبانان بر درهر خانه «بومی و سیاه» کوفته و از آنان خواسته بودند که بر سر کار خود باز گردند. افریقائیان بعنوان اعتراض رو به مرکز شهر براه افتادند، جلو کمیساریای پلیس جمع شدند و آزادی سران خود را طلب می کردند. همانگاه من در میدان کلدون که کمیساریا در آن واقع است حاضر بودم. هنگامیکه نخستین گروه جمعیت بدانجا روی آورد، رئیس پلیس بناگاه بلندگوئی را جلوهدهان گرفت و از زنان و کودکان اروپائی نژاد خواست که از آن مکان دور شوند. آنگاه من بسوی خانهای دوان شدم که روبروی کمیساریا قرار دارد. برپام آن برشدم و پاسبانان را دیدم که دهانه مسلسلها را رو به جمعیتی که هر لحظه انبوهتر می شد، گرفتند، آماده بکار. میدان، بی درنگ در محاصره فوجی از نظامیان قرار گرفت که در کامیونهای زره پوش بدانجا رسیده بودند. کمی دورتر، چند زره پوش دیگر بنای پارلمان را حراست می کردند. یک هلیکوپتر نیروی هوائی آفریقای جنوبی پیوسته بر فراز سرما می چرخید تا نیروهای کمکی را به مکانهای حساس راهنمائی کند.

سی هزار افریقائی با دستهای تهی در سکوت به جلوگام برمی داشتند، جاده بزرگی را که به شهر می پیوندد انباشته بودند. اینان هیچ اسلحه ای با خود نداشتند، حتی سنگی یا چوبی. سرردهای انق-لابی می خواندند که گاه بگناه با این ترجیع

بند غم انگیز قطع می‌شد: « سخت است زندگی ما » .

پیشاپیش آنان مردی گام بر میداشت که یک‌شبه محبوب القلوب همه سیاهان شده بود . نام او فیلیپ کگوزابا است . جوانی بیست و هشت ساله که محصل علم اقتصاد بوده و تحصیل خود را رها کرده است تا نهضت سیاهان را در شهر « کپ » رهبری کند . شلوار آبی رنگی برپا و نیم تنه ارمک قهوه‌ای رنگی بر تن داشت . بسیار جوان می‌نمود و در چهره زیبای هوشیارش لطف خاصی می‌درخشید که در زیر آن اراده آهنینی نهفته بود .

مقامات پلیس از او خواستند که جمعیتی را که در مقابل کمیساریا انبوه شده بود به رعایت نظم دعوت کند . آنگاه ، کگوزابا ، به ده‌هزار مردی که از حومه آمده بودند و او ریاست آنان را برعهده داشت ، روی کرد و گفت منتظر من بمانید و از هر عمل خشونت آمیزی پرهیزید . در میان دوازده مردی که خود برگزید ، به‌همراه پاسبانان بسوی سی‌هزار تن سیاهپوست که با شکیبائی انتظار میکشیدند ، براه افتاد .

در آن هنگام که جوانک راه خود را در میان جمعیت گشود و روبروی آن ایستاد شور و اضطراب باوج خود رسید . روی بمردم کرد و از آنان خواست که به خانه‌های خود باز گردند . گفت که رئیس پلیس به او قول شرف داده‌است که وزیر دادگستری او را به‌نزد خود بپذیرد و درباره آزادی زندانیان با او گفتگو کند . جمعیت بی‌درنگ پراکنده شد .

همانروز ، نزدیک ساعت پنج کگوزابا به کمیساریا فرا خوانده شد ، یقین داشت که در آنجا با وزیر ملاقات خواهد کرد و پنج تن از معاونانش را با خود برد . همه آنان بیدرنگ توقیف شدند . پلیس ادعا داشت که خدعه‌ای در کار نبوده ، خیلی ساده ، با وزیر در این باره صحبت شده بود و جواب او همین یک کلمه بود « توقیفشان کنید . »

گزارش مخبر فرانس ابرواتور را بدان سبب نقل کردم که در آن زیبایی و معنای خاصی یافتم . اجتماع سیاهان « کپ » بدانگونه که او توصیف کرده ،

پر معناست؛ اجتماع مردمی که به حقانیت و مظلومی خود اعتقاد دارند و می دانند که سرانجام فیروز میشوند. با دست تھی پیش میروند. حالت انضباط و آرامش و حرف شنوی آنان دلیل بر آنست که تصمیم دارند از نیمه راه برگردند.

اردیبهشت ۱۳۳۹ محمدعلی اسلامی ندوشن



احمد گلچین معانی

### بازی قسمت . . .

درین بهار که هر نو گلی دلی ببرد  
 میان این همه گل های ناز پرور باغ  
 بتات شهر به گل های کاغذی مانند  
 مگر ز نور حقیقت نشان نماند، که نیست  
 مرا ز بازی قسمت جز این نشد معلوم  
 خدای را دل ازین خلق دیو خو بر گیر  
 مرا که هر هی گم رهان فکند از پای  
 ره نجات ندانم، مگر نسیم مراد  
 کسی بمنزلت قرب او رسد «گلچین»

نشد که این دل افسرده را گلی ببرد  
 گلی نبود که از دست ما دلی ببرد  
 کس از تقرّب اینان چه حاصلی ببرد؟  
 مهی که پرتو حسنی به محفلی ببرد  
 که کاملی بزندگویی و جاهلی ببرد  
 مگر ز اهل دلی فیض کاملی ببرد  
 کجاست خضر رهی تا بمنزلی ببرد  
 شکسته زورق مارا بساحلی ببرد  
 که پی بجلوه حقی زباطلی ببرد